أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آله الطّيّبين الطّاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 امام صادق علیه‌السّلام به عنوان می‌فرمایند كه: امّا اللواتی فی الریاضة فإیاك ان تأكل ما لا تشتهیه فانه یورث الحماقه والبله سه چیز درباره‌ی ریاضت نفس است كه اولی آن مربوط می‌شود به غذا خوردن در مواردی كه انسان میل و اشتها ندارد، خدمت رفقا عرض شد در جلسات گذشته كه مسأله‌ی ریاضت چنانچه در خود مطالب امام علیه‌السّلام است این یك دایره‌ی وسیع‌تری دارد از مأكولات و آشامیدنی‌ها و می‌شود گفت كه اصل و اساس سیر و سلوك انسان همین مسأله ریاضات نفسانی است كه بزرگان از آن تعبیر به مراقبت می‌كنند این مراقبتی كه در كتب یا در كلمات بزرگان می‌شنویم و می‌خوانیم همین مسأله است، مسأله‌ی ریاضات شرعیه نه ریاضات من درآوردی، كه از ناحیه‌ی شرع دستور به عمل به آن ریاضت به ما رسیده است منتهی بعضی از افراد چنانچه در صحبت‌های آتیه شاید قدری واضح تر بیان بشود به آن عمل می‌كنند و بعضی عمل نمی‌كنند

 من باب مثال عرض می‌كنم، نماز شب خودش یك ریاضت شرعی است، زیرا انسان قبل از اینكه به مرتبه‌ای از صفا و نورانیت و تعقّل و ادراك منافع و مصالح نسبت به این عبادت برسد، میل به نماز شب در انسان منتفی است انسان خواب را ترجیح می‌دهد، به واسطه‌ی آن كسالت و خستگی اعصاب، طبعاً بدن احتیاج به استراحت دارد و برای رفع آن خستگی انسان باید استراحت كند و طبع اولیه انسان اقتضای استراحت را می‌كند حالا انسان یك ساعت و یك ساعت و نیم قبل از اذان بلند شود آن هم در زمستان، آن هم نه الان كه این وسایل تهویه و تبرید و یا حرارتی و امثال ذلك است كه انسان بین تابستان و زمستان فرقی نمی‌گذارد مگر در خیابان‌ها، نه آن وضعیت سرمای سابق كه ما آن زمان‌ها را یادمان می‌آید، حالا بلند شود و بخواهد نماز شب بخواند، یك ساعت قبل از اذان، به تهجّد، این مشكل است و هر كسی این كار را نمی‌كند و به این مسأله قیام نمی‌كند،

 بعضی‌ها صاف می‌گویند ما نمی‌توانیم و حوصله نداریم بعضی‌ها هم به دنبال مدرك و دلیل شرعی، از این عبادت مؤكّده كه بسیار بر آن تأكید شده است و به فرمایش امام حسن عسكری علیه السلام كه می‌فرمایند، حضرت در آنجا عبارت عجیبی دارند كه می‌فرمایند لیس منا من ترك الصلاة اللیل‌[[1]](#footnote-1) كسی كه نماز شب را ترك‌

 كند از ما نیست، یعنی از گروه و دسته‌ی ما نیست و از مكتب ما نیست، بعضی‌ها، همین طوری كه نمی‌توانیم به مردم بگوییم كه تنبلی كردیم و شب بلند نشدیم می‌گویند عجب آقایی است خودش می‌گوید نماز شب بخوانید و خودش نمی‌خواند، می‌آییم چه كار می‌كنیم؟ آقا ما مطالعات داریم و درس داریم و مراجعات داریم و مسائل مهمتری در پیش داریم و رسیدگی به اوضاع مردم و ...، همه‌ی اینها بازی دادن مردم و گول زدن خود و خداست ولی خدا گول نمی‌خورد مردم بازی می‌خورند ولی خدا نمی‌خورد صاف بگو تنبلم و بلند نشدم و نمی‌خواهم بلند بشوم،

 بنده از یك نفر شنیدم كه او خودش تعریف می‌كرد و می‌گفت در جایی بودیم اسم هم نمی‌برم، یكی از افراد و الان هم فوت كرده یكی از متشخصین، اهل علم بوده، روحانی بوده و او گفت كه اگر من صبح‌ها ایشان را برای نماز بیدار نكنم نماز ایشان قضا می‌شود، حالا این آقا بلند می‌شود نماز شب بخواند؟

 این چیست؟ این ریاضت شرعی است، این یك ریاضت است، این ریاضتی كه می‌گویند انسان باید بگیرد و این حرفها. معنای ریاضت این نیست كه زن و بچه اش را ول كند و در غار زندگی كند، آنها ریاضت نیست و آنها دیوانگی و جنون است، مگر در بعضی از موارد خاصّ، طبق دستور كه مدّتی انسان در اوقات در ماه در سال باید تنها باشد و مقتضای حركت و سیر روحی او در این وضعیت این است كه به همین كیفیت باشد،

 فرض كنید كه رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم ایشان هم همین كار را می‌كردند، اتفاق می‌افتاد كه بعد از چند گاهی هر سه ماهی و در سال چند مرتبه‌ای حضرت می‌رفتند و در غار حراء تنها بودند، حتی قبل از اینكه امیرالمؤمنین به دنیا بیاید، در بعضی از اوقات امیرالمؤمنین را كه طفل صغیر بود با خود می‌بردند و حضرت می‌فرمودند: كنت اراه و لا یراه غیری‌[[2]](#footnote-2) فقط من او را می‌دیدم و غیر از من كسی او را نمی‌دید و صدای ملائكه را كه با او تكلّم می‌كردند می‌شنیدم، حضرت می‌فرماید (امیرالمؤمنین) در سنین طفولیت، می‌فرمودند من صدای ملائكه را كه با او تكلّم می‌كردند می‌شنیدم و یأس و ناامیدی شیطان را احساس می‌كردم كه چگونه از آمدن و رسالت و بعثت چنین فردی، بر شیطان یأس و ناامیدی نسبت به اغوای بندگان خدا عارض شده است،

 این پیغمبر كه زن و بچه‌ی خود را رها می‌كرد و می‌آمد به غار حراء مگر این جزو ریاضات نبوده است؟ حالا نسبت به مسأله‌ی اعتزال بعدا خدمت رفقا مطالبی خواهد آمد، خود پیغمبر هفته‌ها مگر در غار حراء زندگی نمی‌كرد و بیرون از مردم مگر به سر نمی‌برد؟ غار حرا تا مكه فاصله اش زیاد بوده و الان متصل شده است، و حضرت خدیجه سلا م اللَه علیها واقعا زن عجیبی بود و بر گردن همه‌ی ما حق دارد، یعنی واقعا از عباراتی كه رسول خدا راجع به حضرت خدیجه می‌فرمود به دست می‌آید كه پشت و پناه پیغمبر، حضرت خدیجه بوده است، اینقدر این زن تمام وجود خودش را وقف برای پیغمبر كرده بود، تمام اموالش را همان روز

 اول به پیغمبر بخشید یعنی همان روز اول پس از عقد آمد و گفت من غیر از این اموال چیزی ندارم تمام اینها در اختیار شما و برای تبلیغ، شما اینها را به هر كیفیت و هر جور كه می‌دانی به مصرف برسان، این اول كاری بود كه كرد و بعد حضرت خدیجه به واسطه‌ی آن شخصیتی كه داشت و به واسطه‌ی آن شأنی كه داشت بسیاری از موانع را از جلوی پای پیغمبر بر می‌داشت و حتی از نظر فیزیكی هم، وقتی كه مشركین در صدد ایذاء و اضرار به رسول خدا بر می‌آمدند، حضرت خدیجه خود را سپر بلا قرار می‌داد، سنگ می‌خورد حضرت خدیجه كه به پیغمبر نخورد، اینچنین زنی بود، تا وقتی كه پیغمبر زنده بودند و در حیات بودند از او یاد می‌كردند و گوسفند می‌كشتند و برایشان قربانی می‌كردند به طوری كه زنان پیغمبر معلوم است مقصود كیست! همین امّ المؤمنین هایی كه فعلا تعریف و تمجید شان را می‌شنویم، حضرت ام المؤمنین عایشه! می‌آمد و حسادت می‌كرد و می‌گفت شصت سال از سنت گذشته و هنوز دست از این زن بر نمی‌داری؟ حضرت می‌فرمودند من دست از این بردارم! تو كجا و او كجا؟ تو در وقت جشن و اوضاع زندگانی ما تازه آمدی، خبر نداری او در چه وضعیتی بود؟ در آن موقعیتی كه تمام قریش بر علیه من بودند و تمام افراد، حركات و تحركاتشان و هجماتشان را متوجه من كرده بودند، تمام اموالش را به من بخشید و خودش را سپر بلای من قرار می‌داد، و چه و چه ... سه سال در شعب ابی طالب با من این زن زندگی كرد، الان كجا پیدا می‌شود؟ با من زندگی كرد، آنوقت می‌خواهی من او را رها كنم و در فكر او نباشم؟

 واقعا به گردن ما حضرت خدیجه حق دارد هر وقت كه رفقا به مكه‌ی معظمه مشرف شدند حتما در قبرستان شعب ابیطالب حضور پیدا كنند و برای شادی روح بزرگ این بانویی كه اسلام مدیون زحمات و فداكاری های اوست و حكم مادر را دارد نسبت به جامعه اسلامی‌تا روز قیامت، فاتحه بخوانند، نه اینكه روحش را شاد كنندنه! استمداد بطلبند از چنین روحی، او روحش شاد است و نیاز به فاتحه‌ی ما ندارد، ما با قرائت فاتحه نه بزرگداشت!

 من بزرگداشت سرم نمی‌شود، فاتحه، مجلس، مجلس ترحیم و طلب رحمت و مغفرت باشد، بزرگداشت چیست؟ مرد و تمام شد! مجالسی كه برای مردگان و متوفی ها می‌گیریم برای طلب مغفرت و رحمت است الان كه مرده است از این دنیا رفته است دیگر نمی‌تواند لا اله الا اللَه بگوید و نماز بخواند و به حج برود و به زیارت ائمه برود، دیگر نمی‌تواند قرآن بخواند الان كه دستش از این دنیا كوتاه شده است مجلس تشكیل می‌دهیم كه مردم بیایند و برای او طلب رحمت و مغفرت كنند و قرآن بخوانند و ثواب قرآن را به روح او بفرستند و ذكر مصیبت سید الشهداء بكنند و ثوابش را برای او بفرستند، خطیب مردم را برای سفر به آخرت آماده كند، صحبت‌هایی كه می‌كند صحبت های محرك و تكان دهنده باشد مطالبی را كه می‌گوید سوق بدهد مردم را به آن سمت نه اینكه مردم را بكشاند به این سمت، ایشان خدماتی داشتند و كارهایی می‌كردند، خب كردند كه كردند! تمام شد! الان چه؟ الان مار و عقرب افتادند به جانش! بروید ببینید چه خبر است؟

 بدبخت‌ها! دنبال چه چیز هستید؟ ایشان خدماتی داشتند ایشان در زمان حیات خود نمی‌دانم چه كارها می‌كردند و ایشان فلان می‌كردند، فلان می‌كردند چیه؟ الان برو ببین چه وضعی دارد این بدبخت؟ و به چه نیاز دارد؟ الان برو ببین به چه چیز احتیاج دارد؟ الان برو ببین نكیر و منكر بالای سرش ایستاده‌اند و می‌گویند كردی و نكردی و چرا كردی و چرا نكردی و چرا این كار را انجام دادی و چرا این كار را انجام ندادی؟ برو یك فاتحه بخوان بلكه یك مقدار از عذابش كم بشود برو برایش قرآن بخوان یك مقدار رحمت پروردگار را نسبت به او جلب كن، بزرگداشت، بزرگداشت، بزرگداشت!!

 باید برویم و در آن جا از نفس قدسی و ملكوتی این بانوی اسلام استمداد بطلبیم یعنی برویم او را شفیع قرار بدهیم در پیشگاه خدا و خود را در مقابل عظمت این بانو ذلیل كنیم، پست كنیم، خوار كنیم. این جور باید رفت، نه اینكه برویم بسم اللَه الرحمن الرحیم و الحمدلله رب العالمین خیال می‌كند كه از عرش خدا افتاده و این حمدی كه می‌خواهد بخواند برای هفت پشت حضرت خدیجه هم كافی است و به اولادش هم تا روز قیامت می‌رسد، فهممان را در این موارد بالا ببریم ادراكمان را در یك چنین قضایایی بالا ببریم، بدانیم كجا ایستادیم،

 وقتی به مزار بزرگان و اولیای خدا می‌رویم نباید توقع و فكر ما اینطور باشد حالا ما ایستاده ایم برای اینها یك حمد می‌خوانیم، برویم و كفشمان را در بیاوریم من چند روز پیش حرم حضرت معصومه مشرف شدم بعد رفتم قبرستان شیخان، وارد قبرستان كه شدم در قبرستان را بوسیدم چرا؟ چون در این قبرستان اولیای خدا دفن شدند، بعد رفتم در چند متری قبر مرحوم آقا میرزا جواد آقای ملكی تبریزی اعلی اللَه مقامه كفشم را درآوردم و رفتم نشستم، افراد به من نگاه می‌كردند كه این آقا چرا اینطور است؟ مگر عبایت كثیف نمی‌شود!؟ الان از ماشین داشتیم پیاده می‌شدیم عبا تنم نبود و كنار بود به یكی از این رفقا كه همراه بودند گفتم عبا را بده كه بپوشم اگر نپوشم پنجاه درصد حرفهایم از بین می‌رود. گفتم اگر این قبا را هم در بیاورم می‌شود صفر درصد و تمام حرفهامان ... هم قبا بپوشیم و هم عبا بپوشیم كه مردم حرفهای ما را بپذیرند البته من منظورم شوخی با رفقا بود و رفقا از این مسائل بالاترند و به این مسائل توجه ندارند نخیر! وقتی كه ما در كنار قبر بزرگان قرار می‌گیریم و در كنار قبر اولیای خدا قرار می‌گیریم كفش را باید دربیاوریم و باید در آنجا بنشینیم و متوجه باشیم كه قرائت حمد و سوره، عذاب را از اینها بر نمی‌دارد غفران الهی را شامل اینها نمی‌كند و اینها مورد غفران و رحمت الهی قرار گرفته‌اند، یكی از رفقا بعد از فوت مرحوم آقای حداد نامه ای كه افراد برای مرحوم آقا می‌دادند و فوت مرحوم آقای حداد را تسلیت می‌گفتند در آنجا نوشته بود كه ارتحال ایشان، غفر اللَه له، ایشان به من نگاه كردند گفتند این چه نامه‌ای است كه این آقا نوشته؟ این اهانت نیست به یك ولی الهی كه می‌نویسید غفر اللَه له؟ حالا آن بنده‌ی خدا متوجه نبود و فرد، فرد وارد به این مسائل نبود و تقصیر نداشت ولی اینها همه برای ادب كردن و تنبه دادن و تأدیب و تذكر دادن است، كسی كه می‌خواهد راجع به شخصیتی مثل مرحوم آقای حداد بنویسد، ننویسد غفر اللَه له! خدا ببخشد او را! چه چیز را ببخشد؟ او در جایی است كه‌

 عقل من و شما نمی‌رسد به آنجا، حالا خدا بخواهد ببخشد یا نه، در اینجا باید گفت قدس اللَه سرّه، رضوان اللَه تعالی علیه، اعلا اللَه مقامه، نَوَّرَ اللَه مزجعه، خدا قبرش را نورانی گرداند و از این مسائل.

 در كنار قبر اولیای خدا قرار گرفتن به معنای عرض حال و حاجت است و اظهار خشوع است و اظهار خضوع است، شما فرض كنید به قبر امام علیه‌السّلام می‌روید حمد و سوره می‌خوانید و به روحش پیغام برسد یا نه؟ شما كه در كنار قبر امام علیه‌السّلام می‌ایستید و زیارت می‌خوانید این زیارت به معنای تقریب نفس شما به این ساحت مقدس است یعنی من دارم خودم را به اینجا نزدیك می‌كنم، السلام علیك فلان السلام علیك فلان، ای كسی كه باید درود خدا بر تو باشد یعنی من خودم را در مقام نزدیكی به تو، با ادای این كلمات قرار دادم، خودم را دارم به تو نزدیك می‌كنم، تو در جایگاه رفیعی هستی كه دست من و امثال من نمی‌رسد بیا و دست مرا بگیر بیا و مرا نجات بده، بیا و مرا پیش خود ببر، از اماكن بعیده آمدم در اینجا برای اینكه ذلت و بدبختی و بیچارگی خود را به تو عرضه بدارم، این معنا. باید در كنار قبر اولیای الهی و عرفای باللَه و بامراللَه باید انسان این حالت را داشته باشد.

 حضرت خدیجه سلام اللَه علیها كسی نبود كه آدم بگوید خدا ببخشد، چه چیز را ببخشد؟ حضرت خدیجه سلام اللَه علیها را باید رفت در كنار قبر آن مطهره ایستاد و از نفس قدسی او برای خروج خود از دنیا و تعلقات و رسیدن به قرب و مقام معرفت و توحید و ولایت و وارد شدن در این صراط و وارد شدن در این مكتب و استفاضه و استناره از جذبات و نفحات آن عالم و آن نفوس، استمداد كرد، این جور باید بایستیم در كنار قبر حضرت و همین طور سایر اولیا، فرقی نمی‌كند، در قبرستان علی بن جعفر فرض كنید كه قبر حضرت علی بن جعفر و مرحوم آقای انصاری رضوان اللَه علیه، حضرت عبدالعظیم حسنی كه طبق روایت امام هادی علیه‌السّلام كه فرمودند من زار عبدالعظیم بالری كمن زار الحسین بكربلا[[3]](#footnote-3)، عین روایت است، این است مسأله، باید رفت در آنجا و از نفس قدسی حضرت عبدالعظیم برای تصحیح و تصفیه و تزكیه و ارتقاء از عالم ماده و وارد شدن در ولایت استمداد كرد، نه اینكه بسم اللَه الرحمن الرحیم .... یك حمد و سوره خواندیم و به روح آن حضرت حمدی تقدیم می‌كنیم و بعد هم بر می‌گردیم خوشحال و منبسط از اینكه زیارت كردیم، این فایده ندارد، نه اینكه فایده ندارد فایده اش خیلی كم است، دو درصد فرض كن. نه! اینجور نباید انسان برود، انسان باید متوجه باشد كه چه می‌كند،

 مرحوم آقای حداد رضوان اللَه علیه وقتی كه خودشان مشرّف می‌شدند به قبور اولیای الهی اینطور می‌رفتند، به قبر ائمه علیهم السلام وقتی كه مشرف می‌شدند با وضعیت و با حال استكانت و مسكنت و تذلل‌

 می‌رفتند، خود شاهد عینی برای من نقل كرد كه ایشان وقتی كه از كربلا مشرف می‌شدند به كاظمین برای زیارت قبر موسی بن جعفر، می‌رفتند و سرشان را به ضریح می‌مالیدند و خاك ضریح را با انگشت كوچك در می‌آوردند و به سرشان می‌مالیدند، این شخصیتی را كه الان می‌گویند جزو عرفای كذّابین است! این آقا! می‌رفت این جور و به این نحو! و كسی هم حرف نمی‌زند و صحبت سر این است كه اگر به كسی یك جایی حرفی بزنند كه چندان با مذاق جور در نیاید، دیگر آسمان به زمین می‌آید و مسائل به محاكمات كشیده می‌شود ولی صریحا در كتاب، این افراد را به عرفای كذابین اسم می‌آورند و دم از كسی بر نمی‌آید، همیشه همینطور بوده است،

 باید انسان اینطور در مقام تذلل در خدمت اولیای خدا، در آن مرتبه‌ی بالاتر ائمه معصومین و چهارده معصوم و حتی سایر پیغمبران و اینها، جایی كه قبر پیغمبر است، پیغمبری است در نجف قبر هود و صالح در قبرستان وادی السلام كه واقعا قبرستان عجیبی است آنجا انسان می‌رود، اینها همه از بزرگان بودند و عارف باللَه بودند، فرض كنید كه در دین ما نبودند، نبودند كه نبودند مقام معرفت الهی كه سر جای خودش است و در جای دیگر، انسان وقتی كه به قبر نبیی از انبیای الهی وقتی كه زیارت می‌كند باید دو ركعت نماز هدیه بخواند نه نماز زیارت، نماز زیارت برای چهارده معصوم است، نماز هدیه بخواند و این نماز هدیه را وسیله قرار بدهد برای شفاعت این ولیی كه در اینجا خفته است وسیله قرار بدهد برای تنفیذ و تأثیر انفاسی كه آنها از آن عالم می‌توانند در ملكوت انسان تأثیر بگذارند، در مثال انسان می‌توانند تأثیر بگذارند و باعث رشد انسان بشوند، انسان می‌بیند حالش عوض شد و اینكه حال انسان عوض می‌شود این برای چیست؟ به خاطر این است كه از آنجا امداد آمده، چرا یك ساعت پیش عوض نشده بود؟ اینكه شما در قبر بزرگان می‌روید و می‌بینید وضعتان عوض شد، به خاطر چیست؟ به خاطر این است كه از آنجا به شما نفعه‌ای رسیده است چرا پنج دقیقه پیش نبود و اینكه شما فرض كنید می‌روید و خودتان را در اختیار آن مقام و آن روح قدسی ولی خدا قرار می‌دهید خودتان احساس می‌كنید كه وضعیتتان عوض می‌شود حالا اگر آن تفكر، تفكر دیگری بشود آن وضعیت، وضعیت دیگری بشود، بروید و بگویید حالا یك فاتحه ای برای ایشان می‌خوانیم می‌بینید نه! فرق می‌كند حال آن حال نیست وضع آن وضع نیست، خلاصه در اینجا این مسأله خیلی مهم است.

 رسول خدا در زمان حضرت خدیجه می‌آمد در غار حرا و حضرت خدیجه هر یك روز در میان برای پیغمبر غذا و مایحتاج زندگی می‌آورد و بالاخره حضرت در غار است و نمی‌تواند بیاید و دستور دارد كه باید باشد و اینها مگر اعتزال نیست؟ مگر اینها دوری كردن از مردم و خانواده نیست؟ حضرت قبل از تولد حضرت فاطمه زهرا و حتی قبل از اینكه بخواهند حضرت خدیجه نسبت به حضرت زهرا حمل بردارند، از طرف پروردگار دستور پیدا كرد كه چهل روز فاصله بگیر، اینها همه ریاضات شرعی است،

 فاصله گرفتن از جامعه، فاصله گرفتن از اهل و عیال و محیط، محیطی كه انسان را مشغول كند و نگذارد انسان به تكلیف الهی خود بپردازد، آن محیط، كه راجع به این مسأله مطلب زیاد است و ان شاء اللَه اگر خداوند

 بخواهد در جلسات بعد راجع به این مسأله باید صحبت شود چون مطلب، مطلب بسیار مهمی‌است و اشكالاتی كه كرده‌اند در این زمینه بر اولیای الهی و عرفا كه اینها از مردم فاصله می‌گیرند و اینها درد جامعه را نمی‌فهمند و اینها جامعه را به حال خود رها می‌كنند و در گوشه‌ای می‌نشینند و به كسی كاری ندارند، اینها نمی‌آیند! از این بازی‌ها و مزخرفات! اینها را باید جواب بدهیم و در این زمینه مطالبی هست از بزرگان، اینها را باید به رفقا برسانیم و محوریت همه‌ی این مطالب به قیام به تكلیف الهی بر می‌گردد كه انسان در هر موقعیتی وظیفه‌اش این است كه به آن تكلیف قیام كند.

 حالا آن تكلیف هر چه می‌خواهد باشد، یك وقت می‌گویند بنشین، بنشین، یك وقت می‌گویند بلند شو، بلند شو، یك وقت می‌گویند حرف بزن، حرف بزن، ساكت شو، ساكت شو آن وقتی كه باید ساكت شد انسان اگر حرف بزند گناه كرده است و آن وقتی كه حرف بزند اگر ساكت باشد فعل حرام انجام داده است، آن وقتی كه باید در خدمت و جریان امام مجتبی علیه‌السّلام باید سكوت كند و جنگ نكند و بنشیند و دستور امام مجتبی علیه‌السّلام را مبنی بر صلح قبول كند اگر آن موقع بیاید و زیر بار این دستور نرود و از فكر خود و سلیقه‌ی خود حكومت معاویه را برنتابد و بخواهد خود نسبت به این مسأله قیام كند عمل این شخص حرام است و قیام در مقابل امام معصوم تلقّی می‌شود، این است مسأله! و در آن موقع كه باید به نصرت امام علیه‌السّلام بشتابد و امام را در میان دشمنان تنها نگذارد و از امام و اهل بیت امام دفاع كند و خون خود را در جلوی پای امام علیه‌السّلام بریزد اگر در این وقت عافیت را بر جهاد در راه خدا ترجیح دهد و مصالح دنیوی را بر رضوان الهی ترجیح دهد و به دنبال گذران زندگی و ملك و منال و زن و بچه و شخصیت و موقعیت و حفظ جان باشد الان در مقابل امام علیه‌السّلام قیام كرده است و با رو به آتش خواهد افتاد. چرا؟ الان وقت قیام است، آن وقت، وقت قیام نبود و قیام حرام بود و الان وقت قیام است و نشستن حرام است، باید دید از طرف امام علیه‌السّلام چه دستوری می‌رسد؟ تمام شد! ساكت شو، چشم، حرف بزن، چشم، برخیز چشم و بنشین چشم،

 و ائمه ما از این نافرمانی‌ها در طول حیاتشان خون دلها خوردند، از دست همین اصحاب كه می‌گفتند حرف نزن و اینها كاسه‌ی داغ تر از آش، این ور حرف بزن و آن ور حرف بزن و بر مصیبت و مشقات اضافه كن تا جایی كه موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید كاش بدنم را با مقراض یا منقاش قطعه قطعه می‌كردند با قیچی قطعه قطعه می‌كردند بدنم را و اصحاب من جلوی زبانشان را می‌گرفتند، به تو چه مربوط است كه این حرف را می‌زنی؟ دلت برای چه كسی می‌سوزد؟ اگر دلت برای دین می سوزد كه صاحب دین اینجا نشسته است و می‌گوید ساكت شو! اگر دلت برای خودت و نفسانیت خود می‌سوزد چرا می‌آیی اینجا و چرا نسبت می‌دهی خودت را به موسی بن جعفر و چرا می‌گویی من شاگرد موسی بن جعفر هستم و چرا می‌گویی می‌خواهم بروم از ولایت دفاع كنم؟ چرا می‌گویی من می‌خواهم از مكتب دفاع كنم، بگو نه باباجان و بنده‌

 خودمم و هیچ ارتباطی به موسی بن جعفر ندارم، مردم و حكومت هم بدانند با تو چكار كند، تو می‌آیی و خودت را به موسی بن جعفر نسبت می‌دهی و آنها هم از چشم چه كسی می‌بینند؟ می‌گویند این گفت،

 حضرت بیان می‌كند كه اگر من متولی دین هستم می‌گویم خفه شو وحرف نزن، اگر من متولی این شریعت و مكتب هستم می‌گویم ساكت شو و سر جایت بنشین! یكبار تو را به خاطر مهاجّه‌هایی كه كردی همین هشام بن حكم چه خون‌ها كه بر دل موسی بن جعفر كرد، این كسی بود كه در یك زمان، امام صادق علیه‌السّلام به خاطر زبانش و به خاطر بیانش و به خاطر مهاجّه‌های علمی، او را در كنار خود می‌نشاند و می‌فرمود كه روح القدس تو را تایید كرده است كه توانستی در این مجلس در مقابل این افراد اینگونه از مكتب و ولایت دفاع كنی همین هشام كارش به جایی می‌رسد كه خون به دل موسی بن جعفر می‌كند، چرا؟ مگر تو شیعه نیستی؟ تو این حمایتی كه می‌كنی برای چیست؟ برای چه حمایت می‌كنی؟ برای موسی بن جعفر می‌كنی او نشسته اینجا و می‌گوید نكن،

 اینجاست كه انسان باید یك مقدار در خودش تعمّق كند و رفتار خودش را در ترازوی سنجش حق و باطل قرار بدهد بفهمد كدام عملش برای خود بوده است و كدام عملش برای خدا بوده است؟ انسان می‌تواند، هر كسی می‌تواند، نتوانست گناه و عیبی ندارد و خدا می‌بخشد ولی آن مقداری كه می‌تواند بكند، چشمش را نبندد و كله‌اش را در برف نكند، نه! ما همه می‌توانیم و می‌دانیم كه چه كنیم، منتهی علی كل حال نفس اماره همانطوری كه در سایر مسائل به سراغ انسان می‌آید در این مسائل هم به سراغ ما می‌آید فقط در دزدی و از دیوار بالارفتن و مال مردم را چپاول كردن نفس اماره نمی‌آید سراغ آدم، نه! در این قضایا هم می‌آید، دفاع از دین و اسلام و ولایت و امام علیه‌السّلام، می‌آید اینجا، ولی این دفاع نیست دفاع از نفس است، می‌گویند فلان حرف را فلان جا زدی و آمدند این حرف شما را رد كردند، خون آدم به جوش می‌آید برای چه به جوش می‌آید؟ چون حرف تو را رد كرده‌اند كه خونت به جوش می‌آید اگر همین حرف را تو نزده بودی وقتی می‌گوییم همه می‌توانیم، می‌توانیم اما اگر این حرف را تو نزده بودی و كس دیگری زده بود عین همین حرف است همین حرف را كس دیگری زده است و یك واو هم كم و زیاد نگفته است، بعد می‌آیند این حرف را رد می‌كنند باز هم خونت به جوش می‌آید؟ نه! كار اشتباهی كردند! خونت به جوش می‌آید و بلند می‌شوی یك مقاله می‌نویسی! داری حرف مرا رد می‌كنی! نمی‌گوید حرف مرا رد می‌كنی می‌گوید حرفی را كه راجع به دفاع زده شده دارید رد می‌كنید! می‌آید مقاله می‌نویسد این مقاله می‌شود شیطانی بی برو و برگرد این شیطانی است و اینجا دیگر شیطان است، نه! اگر رد كردند هیچ چیز نگو ردكنند.

 مرحوم آقا كتاب وظیفه‌ی فرد مسلمان در حكومت اسلام را نوشته بودند البته سخنرانی ایشان بود و بعضی از شاگردان ایشان آمدند سخنرانی ایشان را با تغییراتی در عبارت، كتاب هم معلوم است كه لحن عبارت عبارت های انشائی نیست و بلكه صحبت و سخنرانی است، البته منتشر نشد به دلایلی، آمدند گفتند كه آقا این كتابی كه اینطور است و اینطور است و در آن این مطالب است و از این حرفها و ایراداتی كه گرفتند در این‌

 كتاب این ایرادها و اشكالات است و یك نفر به من می‌گفت كه از همین افرادی كه ناشر بودند مرتب به ما تلفن می‌كرد و اصرار می‌كرد كه برو و نظر پدرت را برگردان و این كتاب پخش نشود گفتم باباجان! این مطالبی كه شما می‌گویی یك بچه پانزده ساله هم می‌فهمد، این نیاز به نظر برگرداندن نیست، آن هم چنین شخصی، آخر این زشت است كه برویم پیش ایشان یگوییم این كتاب شما این عیوب و نقایص را دارد و شما از نظرتان برگردید، غلط است، از این قضیه گذشت و آن كتاب هم چاپ شد ولی پخش نشد، یك روز ما با ایشان می‌رفتیم جایی ایشان فی البداهه صحبت این كتاب را كردند و گفتند فلانی نظرت راجع به این كتاب و مطالبی كه در این كتاب هست چیست؟ من گفتم كه آقا جان شما كه می‌دانید بالاخره مطالبی كه در این كتاب هست خواهی نخواهی یك موجی را ایجاد خواهد كرد و در این شكی نیست و بالاخره بر مذاق بسیاری این مطالب خوش نمی‌آید و شكی در این مسأله نیست، ولكن حرف من این است كه شما مگر باید دنبال خوش آمدن و نیامدن افراد باشید؟ ایشان گفتند مطلب همین است من باید آنچه را كه وظیفه‌ام اقتضا می‌كند و تشخیص می‌دهم برای مردم بنویسم، پس این مردم حق را از كجا بفهمند؟ از كجا مردم تشخیص بدهند كه الان این كار صحیح است یا این كار غلط است؟

 مطالب كه جور دیگر گفته می‌شود، اگر شخصی مثل علامه طهرانی نیاید و آنچه را كه حاق ولایت و اسلام و تشیع و مبانی مكتب است نگوید من و شما از كجا بفهمیم؟ روی در و دیوار نوشته است؟ یا از آسمان ملك بر ما نازل می‌شود؟! از كجا ما بفهمیم؟ این فهمی‌كه شما الان نسبت به مسائل پیدا كردید شمایی كه در اینجا حضور دارید این فهم را مگر از شكم مادر آوردید؟! ها! سوال می‌كنم از شما؟ چه خواندید كه احساس می‌كنید دارای یك فهم متمایز شده اید؟ چه مطالعاتی داشتید چه مطالبی شنیدید و چه مسائلی به گوش شما خورده و از كجا خورده است و از كجا آمده؟ تا یكی مثل علامه طهرانی نیاید و آن مطالب را با نثر روان وفارسی در اختیار من و شما قرار ندهد الان كه الان است بعد از پنجاه و دوسال من تا كتاب ایشان را مطالعه نكنم، البته بعضی روزها می‌شود چرا دروغ بگویم، تا مطالعه نكنم نمی‌خوابم كتاب ایشان كنار رخت خواب من است حتی شده یك پاراگراف می‌خوانم یك صفحه یا دو صفحه می‌خوانم می‌روم فكر می‌كنم در آن، صاف نمی‌خوانم بگذارم كنار گاهی اوقات ممكن است نیم ساعت فكر كردم و یك دفعه خوابم برده است، این عادت من است من الان بعد از پنجاه و دو سال خود را محتاج می‌بینم برای مطالبی كه ایشان در این كتاب نوشته اند واللَه العظیم شهادت می‌دهم و قسم می‌خورم و شوخی و تعارف هم با كسی ندارم و جانماز هم برای كسی آب نمی‌كشم اخلاق ما این نبوده اهل جانماز آب كشیدن و تواضع نبودیم این مطالب را ایشان برای كه گفتند؟ خودشان به من گفتند، یك قضیه‌ای از معاد شناسی از من سوال كردند گفتم من نمی‌دانم كجاست؟ گفتند آقای آقاسید محسن پس ما این كتاب‌ها را برای كه می‌نویسیم؟ گفتم چشم از امروز می‌روم و می‌خوانم، گفتم آقا جان این كتاب معاد شناسی را مطالعه كردم ولی فقط قصه هایش را از اول تا آخر خواندم از قصه‌

 هایش بپرسی به شما می‌گویم و رفتم و شروع كردم به خواندن دیدم واقعا عجیب است و دریایی ایشان در اینجا و در كتاب های خودشان و نوشتجات خود آورده اند اگر ایشان این حرفها را نمی‌زدند این فهم و فكری كه الان در وجود من بر مسائل من حاكم شده از كجا می‌آمد؟ مطالبی كه اینور وآنور می‌شنویم كه مشخص است، این درك از كجا می‌آمد؟

 بعد ایشان فرمودند كه فلانی بدان! اینها همینند ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ‌ النجم، ٣٠ میزان فهم اینها همینقدر است و یك سانت بالاتر نمی‌رود، آقا این غلط است و این درست است و این رانگویید بد است و به بعضی‌ها بر می‌خورد، مگر دین پیغمبر این است؟ انسان باید درست صحبت كند و درست بنویسد و حق را بگوید و صدق داشته باشد و دروغ نگوید و تهمت نزند مثل آن آقایی كه كتاب نوشته است و این شخصیت الهی را در كتابش، جزو عرفای كذّابین آورده است!

 شخصیتی كه خودم با چشمم می‌دیدم كه هر هفته، مرحوم آیت اللَه سید مصطفی خمینی فرزند رهبر انقلاب كه بسیار مرد بزرگی بود و من خیلی به ایشان ارادت داشتم، بسیار با صفا و خوش نفس و عالم بود، مرد عالمی‌بود كتابهایشان هم الان هست، مرد عالم و باصفایی بود، هر هفته ایشان از نجف به كربلا می‌آمد با چشم خودم می‌دیدم، چهار زانو مقابل آقای حداد ساكت می‌نشست و هیچ صحبت نمی‌كرد و گاهی از اوقات یك سؤال می‌كرد و ایشان چند جمله‌ای می‌گفتند و سراپا چنان گوش می‌داد كه تمام وجودش گوش می‌شد، این را بنده با چشم خودم می‌دیدم نه یكدفعه و دو دفعه تازه ما مگر چند مرتبه كربلا رفته‌ایم؟ او نفهمید كه او كذاب است و این آقا فهمید؟ آیت اللَه العظمی‌سید هادی میلانی مرحوم آیت اللَه میلانی كه آقا و آقای حداد را دعوت كرد آن شب در مشهد در مدرسه‌اش كه من هم بودم و آن موقع طفل سیزده ساله بودم و یادم هست كه چطور مؤدب در جلوی آقای حداد نشسته بود و چقدر احساس خضوع و تواضع می‌كرد، این مرجع تقلید نفهمید كه ایشان جزو كذابین است اما این آقا فهمید؟ چقدر باید آدم الاغ باشد! چقدر باید نفهم باشد! چقدر باید بی حیا باشد! بی حیا باشد كه بیاید و چنین مسائلی را به این بزرگان نسبت بدهد؟ چقدر باید بی حیا باشد، اینها نفهمیدند؟ همین رهبر معظم انقلاب كه الان وجود دارد سلّمه اللَه ایشان به خود بنده گفت كه باید همانطوری كه پدر شما یك روح مجرّد برای استادش نوشت شما هم یك روح مجرّد برای پدرتان بنویسید ایشان نفهمید كه اینها جزو كذابین است و این آقا فهمید؟ اینها نفهمیدند؟ اینها می‌شود نفس، خب آقا جان! یا این مطالب را فهمیدی یا نفهمیدی، عرفای كذابین چی بود؟! این را برای چی نوشتی؟ شما خیال می‌كنید زمانه زمان چهار صد سال و هزار سال پیش است؟ مردم می‌آیند می‌خوانند و حق را تشخیص می‌دهند و به ریشت می‌خندند، اینها نفهمیدند؟ مرحوم آیت اللَه حاج آقا آخوند ملا علی همدانی مرجع تقلید بیاید در مجلس مرحوم آقای حداد در همدان و با آن خضوع و خشوع از مرحوم آقای حداد سوال كند و اظهار تعظیم بكند، آنها نفهمیدند؟ آنها مرجع تقلید نبودند؟ فقط این آقا با آن افكارش! اینها به همه‌ی اسرار مُلك و ملكوت اطلاع پیدا كردند و در مقام قضاوت بر مصدر قضاوت نشسته‌اند و رتق و فتق می‌كنند و یكی را به بالا و یكی‌

 را به قعر چاه می‌برند! پدرمان را خدا روز قیامت درمی‌آورد! پدرمان را خدا همین دنیا در می‌آورد و آبرویمان را در همین دنیا می‌برد آنهایی كه با اولیای خدا در بیفتند خدا در همین دنیا پدرشان را در می‌آورد و یك آبروریزی از آنها بكند كه ببین، یك مقداری هم كرده، اینها می‌شود نفس، ریاضت یعنی این،

 بعد آمدند همان افرادی كه این حرفها را می‌زدند یك روزی مرحوم آقا طهران بودند یك مجله ای به ما نشان دادند و گفتند آقا این مجله را ببین، حالا دیدی راست می‌گوییم، برداشته یك آقایی این كتاب را رد كرده در آن مجله اش و چند خطی نوشته بود و با مسخره و استهزاء! گفتم اولا ایشان شخصیت خود را نشان می‌دهد و شما كه نباید برای چنین تألیفی دل بسوزانید و به چنین مزخرفاتی شما نباید توجه كنید، حالا انگار سند آورده و داده به دست ما، سند ثبتی! كه آقا این هم مجله! گفت نه! برو این را نشان آقا بده! ایشان در اتاق دیگری بودند و اینها در اتاق بیرونی نشسته بودند، من این مجله را بردم و به مرحوم آقا نشان دادم تا ایشان نگاه كردند قه قه! یك قهقهه و خنده‌ای كردند كه تا دو تا اتاق دیگر صدایشان رفت، گفت آقا این كه چیزی نیست ما توقع خیلی بیش از این را داریم، گفتم قهقه را شنیدی؟ این هم جوابتان! حالا برو فردا چیز دیگری بیاور، گفتند ما توقع خیلی بالاتر از اینها داشتیم، این كه چیزی نیست، پس چی؟ توقع دارید بنده این كتاب را بنویسم و نویسنده‌ی آن مقاله بیاید جلوی من گوسفند بكشد و طاق نصرت پهن كند؟ نه! این نیست.

 پیغمبر مگر چه كار كرد؟ وقتی كه تبلیغ كرد طاق نصرت برای پیغمبر پهن كردند یا سیرابی روی سر پیغمبر خالی كردند؟ سطل آشغال روی سر پیغمبر خالی كردند؟ گوسفند جلوی پیغمبر كشتند و خود را فدای پیغمبر كردند؟ نه! این كه چیزی نیست یك مقاله‌ای نوشته است، خیلی ممنون، عقده‌تان را خالی كردید تمام شد. دیگر سطل خاكروبه كه خالی نكردند! سیرابی كه خالی نكردند، دیگر با سنگ، پا را كه مجروح نكردند، پیشانی را كه با سنگ نشكستند، اینها را برای پیغمبر كردند! بچه‌ها را تحریك می‌كردند خودشان از حمزه و ابوطالب خجالت می‌كشیدند و به بچه‌ها می‌گفتند سنگ بزنید، اینطوری اذیت می‌كردند.

 بالاخره امروز مقداری از مطلب فاصله گرفتیم ولی بد نبود و گفتن این مطالب لازم است بالاخره باید بدانیم كه دنیا چه خبر است؟

 این ریاضت، ریاضت شرعی است خدا دستور می‌دهد به پیغمبر، چهل روز باید بیایی در غار حراء و جدا باشی حالا بعضی از عرفای الهی كه وقتی در احوالشان می‌خوانیم كه اینها یك اربعین در اینجا بودند می‌بینیم اشكال شده كه عجب! ما كه این ریاضت‌ها را نداریم! چطور شد پیغمبر داشت و اینها ندارند؟ چرا؟ چطور پیغمبر چهل روز فاصله گرفت سال های سال پیغمبر به غار حراء می‌آمد و از زن و بچه فاصله می‌گرفت، چی شد؟ نه! چه اشكال دارد؟ انسان طبق دستور، نه من درآوردی با این شرط، طبق دستور انسان در بعضی از اوقات باید یك اوقاتی برای خود قرار بدهد و یك فراغتی قرار بدهد و آن هم یك شرایط خاص دارد و هر كسی سر خود این كار را نمی‌تواند بكند، این مسأله‌ی ریاضت در بیان عرفا و در بیان بزرگان به‌

 مراقبت تعبیر شده است، مراقبه، این مراقبه‌ای كه می‌بینید اینها گفته‌اند همین است.

 مراقبه همین است، یعنی انسان نفس خود را وضعیت خود را موقعیت خود را در هر لحظه و در هر ساعت و در هر موقعیت بر طبق رضای الهی قرار بدهد كه آن رضای الهی یا برای او متیقّن باشد و علمی‌باشد یا اینكه به ظنّ نزدیك به علم، به نحوی كه موجب حجت شرعی باشد برای او، در هنگام توقف و شك، طبق آن عمل كند این شخص دارای مراقبه است در هر قضیه ای و در هر مسأله ای، در انفاق باید دارای مراقبه باشد در صحبت كردن و در كارهایی كه انجام می‌دهد و مساعدت هایی كه می‌كند باید دارای مراقبه باشد در بعضی از جاها نباید مساعدت كند

 یك شخص آمده بود پیش من می‌گفت در همسایگی ما می‌خواهند حسینیه بسازند به من می‌گویند كه شما هم بیا و كمك كن شما اجازه می‌فرمایید از پول سهم امام بنده بدهم؟ گفتم نخیر اجازه نمی‌فرمایم از جیب مبارك خودتان بدهید، از امام نمی‌توانید خرج كنید او هم یك قران نداد گفت روغن ریخته‌ی چراغ را نذر امام زاده می‌كنند! خیلی زرنگی؟! اگر تو جلوی همسایه و محله ات خیال كردی آبرو داری و از این آبرویت می‌خواهی مایه بگذاری برو از جیبت بده چرا می‌خواهی از امام خرج كنی؟ این می‌شود مراقبه، داری بلند شو برو بده، نداری بگذار در جیبت هر چیزی جای مصارف خود را دارد، حقّ یك ریال خرج كردن نداری، بدهی بری الذّمه نیستی و دلیل ندارد كه انسان در هر جایی كه مأخوذ به حیا می‌شود بخواهد اقدام كند، اقدامی‌كه انسان می‌خواهد بكند باید بر اساس تكلیف الهی و حكم عقل باشد نه بر اساس مأخوذ به حیا بودن و نه بر اساس رودربایستی و چشم و همچشمی‌قرار گرفتن، اگر آن طور بشود هم از كیسه اش رفته و هم كتكش منتظر است، آن طرف كتك است، چرا دادی؟ رودروایستی قرار گرفتی از جیبت می‌دادی تازه از جیبت هم بدهی مسأله است! چرا نمی‌روی به فقیر بدهی؟ این حسینیه‌ای كه دارد در اینجا ساخته می‌شود آیا درست است؟ آیا صحیح است؟ آیا باید ساخته بشود؟ هیئت امنایش چه كسانی هستند و چه حرفهایی می‌خواهد زده شود؟ چه كسانی دعوت می‌شوند؟ تبلیغاتش چطوری است؟ هزار و یك حرف در آن است، حسینیه اسم امام حسین است دیگر، مسجد است دیگر، نه! حساب دارد.

 یك مسجدی را من اطلاع دارم كه در طهران ساخته شده در زمان سابق و در زمان شاه كه من قطع دارم نماز خواندن در این مسجد اشكال دارد و باطل است، پولهایی كه از مردم گرفته شده تمام آنها با مأخوذ به حیا بودن و رودروایستی بوده است، چون بنده اطلاع دارم می‌گویم، خودم خبر دارم! امام جماعتی كه قبلا در این مسجد بوده را بیرون كردندش و عذرش را خواستند پیرمردی بوده، بعد هم رفتند از این طرف و آن طرف یك نامه های كذایی دست و پا كردند كه فلان آقا باید باشد، و سر و صدا و الان هم هست، تمام این مسائل خلاف است ولی انجام می‌شود، این شخصی كه می‌خواهد الان از جیبش خرج كند باید بداند امام جماعت اینجا كیست؟ صحبت هایی كه در این مسجد گفته می‌شود چه صحبت هایی است؟ صحبت های دنیاست با لعاب الهی و اسلامی‌یا صحبت های خداست؟ مردم به چه سمتی دعوت می‌شوند؟ به سمت خدا دعوت می‌شوند یا

 به دنیا دعوت می‌شوند؟ كارهایی كه در این مسجد انجام می‌شود تحت اشراف چه شخصی است و تحت تدبیر چه گروهی این كارها انجام می‌شود؟ اگر نداند هم از كیسه اش رفته و هم خدا پدرش را در می‌آورد می‌گوید تو این پولی كه اینجا می‌خواهی بدهی به جای اینكه بگویند حاج آقا فلان آمد داد به جای اینكه در بلند گو اسم‌ها را بخوانند به جای این! واقعا عجیب است و خیلی عجیب است چقدر ما پرت هستیم، خیلی ما باید تغییر بدهیم و كارهایمان را عوض كنیم.

 از جمله چیزهایی كه الان مرسوم است وقتی می‌خواهند به شخصی كمك كنند یا مقرری بدهند آقای فلان، خانم فلان، فلان قدر دادند، چرا باید نوشته شود؟ چرا باید مردم در رودروایستی قرار بگیرند همه این‌ها خلاف شرع است و خوردن این مال حرام است، یا اینكه فرض كنید كه در هدیه هایی كه می‌برند در عروسی و زایمان، آقای فلان و خانم فلان چنین هدیه‌ای دادند، چرا باید گفته شود و برای چه؟ می‌خواهید بروید پخش كنید و در روزنامه بگویید و در تلوزیون بگویید، هدیه یك شخصی عروسی كرده بلند شو برو چیه اسمش؟ پاتختی (این چیزها را هم بلد نیستیم و تجربه خیلی نداریم!!! باید تجربه مان بیشتر شود) خدا حفظ كند یكی از دوستانمان مدینه بودیم با رفقا چند سال پیش، صحبت ازدواج و اینها شد به ازدواج هم می‌رسیم رفقا غصه نخورند! صحبت ازدواج مجدد و این حرفها شده بود یكی گفت آقا شما از مادرزنت نمی‌ترسی این حرفها را می‌زنی؟ بالاخره طهران كه برگردی به گوش آنها می‌رسد، او گفت اتفاقا من آنقدر مادر زن را دوست دارم كه دلم می‌خواهد خدا ده تا مادر زن به من بدهد، اینقدر من از مادر زن خوشم می‌آید، خیلی حاضر جواب و شوخ بود، اینها را پاتختی بده، بسیار خوب می‌بری هدیه و می‌گذاری در آنجا و اسمتان را هم می‌نویسید می‌آیید می‌گویید و می‌خندید و شیرینی می‌خورید البته این مال مردها كه نیست! این مسأله به خانم‌ها بر می‌گردد، بدون اینكه اسمی‌بیاورند و یكی را كوچك كنند.

 الان وقتی می‌گویند خانم فلان این هدیه را آورد و قیمتش چند صد هزار تومان است، این دو جهت انجام میشود در آنجا، دو تأثیر، تأثیر اول نسبت به افرادی كه هدیه شان قیمتش پایین تر است و این احساس شرمندگی در نفس می‌كند دوم ضرری كه برای این بدبخت دارد، این بدبختی كه این را آورده یك مقدار می‌رود بالا از سایر افراد، خواهش می‌كنم قابل شما را ندارد! زهر مار! اگر قابل ندارد چرا اسمت را می‌گویند؟ اسم گفتن یعنی چه؟ چرا ما این آداب اسلامی‌را نباید رعایت كنیم؟ چرا نباید احترام مؤمن و عزّت نفس مؤمن را كه اینقدر در اسلام به آن تأكید شده است پیغمبر اینقدر تأكید كرده‌اند چرا نباید رعایت كنیم؟ اینقدر پیغمبر رعایت می‌كرد.

 یكبار نشد رسول خدا بر سر سفره‌ای بنشیند و بعد از آن سفره تعریف كنند، الحمد لله، خدا بركتش را زیاد كند و شكر می‌كردند و می‌آمدند، چرا؟ چون سفره‌ها فرق می‌كند امروز می‌رود آنجا و فردا می‌رود جایی كه آن بنده خدا نتوانسته غذا مثل او درست كند، می‌گویند نه این یك مقداری پایین تر است و یك مقداری‌

 كمتر است، یا كیفیت غذا یا نوع غذا یا باید برای همه در یك سطح تعریف كنند یا اصلا تعریف ندارد خدا نعمتش و بركتش را زیاد كند خداحافظ، دعای پیغمبر اینچنین بود خدا بركتش را زیاد كند و عافیت و سلامتی بدهد و ایمان را زیاد كند و بركت به این منزل بدهد و بعد خداحافظ شما، حالا بیاید تعریف كند و فلان و برای آقا و برای خانم و برای گربه‌ی خانه هم شروع كنند به دعا و فلان كردن! اینها را نداریم‌

 دعا دعایی است كه امام سجاد علیه‌السّلام بعد از سفره رفقا بروند این را دنبال كنند نمی‌دانم در جلد چندم بحار است، نمی‌دانم در جلد هفده یا هجده بحار است در آنجا باید باشد دعای سر سفره ای كه امام سجادعلیه‌السّلام می‌كردند آن دعا را یاد بگیریم و همیشه آن دعا را بخواند یا نخواستیم بگوییم خدا بركتش را زیاد كند و خدا عافیت بدهد و خدا سلامتی بدهد و خدا ایمانت را زیاد بكند و همین و اضافه بر این! صاحب خانه اینجور بشود و آن جور بشود و مادر صاحب خانه و خانم صاحب خانه! اینها اضافات است اینها همه خارج از برنامه بودن است، باید انسان تشكر كند، شكر گذاری باید بكند ولی هر چیزی حدّی دارد نعمت را باید انسان از خدا ببیند پیغمبر و ائمه این كار را انجام نمی‌دادند، این می‌شود ادب اسلامی.

 هیچ وقت پیغمبر نیامد از غذایی تعریف كند، تعریف كردن ندارد، انسان می‌رود آن غذا را می‌خورد و بعد بلند می‌شود و می‌آید یكبار نشده برای بنده از وقتی كه من این مطلب را از مرحوم آقا شنیدم در دوران طفولیت تا الان كه خدمت شما هستم كه شخصی آمده باشد منزل چه قبلا مطلع بودم یا نبودم بگویم آقا ببخشید قابل شما را نداشته و مطلع نبودیم، هر چیز بوده آوردم چه از قبل آمادگی بوده یا نبوده تا الان اتفاق نیفتاده كه بگویم قابل ندارد، یعنی چه قابل نداشته است؟ مگر نان و پنیر سر سفره نمی‌گذارید؟ قابل نداشته یعنی چه؟ حتما بایستی كه غذای كذا و كذا باشد تا قابل برای ...؟ اگر كسی بخواهد این حرف را به من بزند خیلی به من بر می‌خورد مگر من ارزش و قیمتم با خورشت قیمه و بادمجان اندازه گیری می‌شود كه حالا فرض كنید این قابل شما را دارد و این یكی قابل شما را ندارد، این حرفها دیگر از این به بعد نباید باشد، مهمان می‌آید بر سر سفره، می‌آورید از مطبخ می‌گذارید جلویش، همان كاری كه امیرالمؤمنین كردند، این ادب اسلام است، ادب اسلام این است كه مردم را به سمت توحید می‌برد، در كارها و در افعال، چه افعال اجتماعی و چه شخصی، چه زندگی و چه خوردن، امام صادق هم همان طوری كه در جلسات بعد اگر خداوند توفیق بدهد ببینیم امام صادق به ما چه یاد می‌دهد؟ غذا كه می‌خواهی بخوری یك بسم اللَه و یك الحمد اللَه تمام شد، حالا باید حتما چه باشد و چه باشد، اینها خلاف است،

 بنابر این مسأله مراقبه این است كه انسان بیاید و امور خود را آنطور كه دستور دارد و از ناحیه‌ی بزرگان و شرع رسیده است طبق آن انجام بدهد والا اگر انسان بخواهد از این قضیه فاصله بگیرد كم كم هر روز این زاویه توسعه پیدا می‌كند و از یك زاویه‌ی حادّه به زاویه‌ی منفرجه و بعد در مقابل، این زاویه جایگاه خودش را پیدا می‌كند و بعد می‌شود همان طوری كه .... چند روز پیش گفتم، همان موقع‌ها، سابق بعد از انقلاب بود یك بنده‌خدایی آمده بود ماه رمضان دعوت كرده بود، افطاری، خودش در مجلسی می‌گفت و به این كارش هم‌

 افتخار می‌كرد، گفتم اشتباه كردی و حتی گفتم غلط كردی این چه كاری بود كه انجام دادی؟ طبقه‌ی بالا (منزل خودش چهارطبقه داشت) آن طبقه‌ی بالا را به عده خاصی اختصاص داده بود، طبقه‌ی سوم به یك قشر دیگر و طبقه‌ی دوم را هم به قشری دیگر و طبقه‌ی اول را هم به همین گماشتگان و رانندگان و ... این افطار برای خداست؟ این افطاری شد؟ یا نه! افطاری می‌خواهی بدهی باید مثل امام رضا افطاری بدهی، سفره می‌اندازی اول می‌گویی غلام‌ها بیایند و حتی اسطبل دار بیاید و بعد حضرت می‌گوید بقیه بیایند آن هم نه همه یك جا.

 بعضی‌ها كه می‌خواهند به این حرفها گوش بدهند می‌خواهند سر خدا كلاه بگذارند ولی سر خدا كلاه نمی‌رود، یك سفره می‌اندازند از اینجا تا آنجا آن قسمت را می‌گویند افرادی را كه خیلی مورد توجه نیستند و این قسمت برای افرادی كه مورد توجه هستند، سر خدا كلاه نمی‌رود آنها باید بیایند با اینها پخش شوند فلان آقا می‌نشیند بقلش هم راننده چه اشكالی دارد؟ مرحوم آقا فرمودند: مجلس ما الحمد لله مجلسی است كه همه‌ی طبقات با هم مخلوط هستند یعنی آن كسی كه كنار نشسته هم طلبه است و هم مجتهد است و هم كاسب است و آن كسی كه در وسط نشسته هم كاسب است و هم مجتهد است و طلبه است و مهندس است مراتب پایین و همه با هم هستند ایشان می‌گفتند: الحمد لله مجلس ما این مجلس است، همه باهم. نه این كه حالا مجلس روضه تشكیل می‌دهند یك طرف یك عده‌ی خاص آن وقت وقتی كه روضه است اینها می‌نشینند و آنها باید بلند شوند سینه بزنند، خیلی عالیست و بد نمی‌گذرد مثل اینكه امام حسین برای اینهاست، واقعا هم امام حسین مال اینهاست، همان بیچاره ای كه بلند می‌شود سینه می‌زند، نباید تكان بخوری یعنی چه؟ اگر قرار به سینه زدن است همه باید سینه بزنند و كسی نمی‌تواند سینه نزد اگر قرار به بلند شدن است همه باید بلند شوند، اینجوری یك قسم اینجو ر و آن جور باشد ندارد بعد هم در تبلیغات و دوربین تلوزیون یكی یكی در كله یكی یكی ایشان آمدند اینجا، نگاه كنید تماشا كنید از قلم نیندازید و قشنگ نگاه كنید، اینها باید عوض شود همه‌ی اینها باید تغییر پیدا بكند مجلس امام حسین برای همه است، این آقا می‌نشیند و بغلش هم یكی از آنها بنشیند بالاخره این هم انسان است، او نشسته آن هم بنشیند، چرا اینجور نكنیم كدام را بیشتر امام حسین راضی است؟ كدام بیشتر مورد توجه ولایت قرار می‌گیرد؟ كدام بیشتر موجب استجلاب انوار و بركات بر مجلس می‌شود؟ این قسم یا آن قسم؟ مشخص است و نیاز به جواب ندارد ولی ما فاصله گرفتیم.

 امیدواریم كه خداوند .... من هم خسته شدم و امروز هم دیگر توفیقی بود كه نصیب ما شد چون من امروز صبح كه از خواب بلند شدم به آقای دكتر گفتم در گلویم احساس می‌كردم كه اصلا نتوانم صحبت كنم یك بیماری داشتم از سابق كه امروز عود كرد گفتیم علی اللَه می‌رویم ببینیم چه می‌شود آب جوشی خوردیم و قرقره ای كردیم و بهتر شد، الحمد اللَه، از نفس رفقا آمدیم و چند كلمه ای هم صحبت كردیم و شارژ شدیم، وقتی من خودم می‌آیم در این مجالس به قول معروف می‌گویند سلام روستایی بی طمع نیست ما كه می‌آییم اینجا خودمان هم یك چیزیمان می‌شود، در واقع برای خودمان می‌آییم كه با رفقا باشیم و بگوییم و بخندیم و

 خلاصه حال كنیم، اصل این جلسات برای همین چیزها است و دیگر حرفی زده شود مطلبی از بزرگی زده شود و راهی نشان داده شود اینها را هم خداوند هر طور خودش مقتضا است می‌آورد یكی از این حرفهایی كه امروز به رفقا زدم اصلا در ذهنم نبود، به هیچ وجه! مطالب دیگری بود كه ان شاء اللَه لولاالبداء و اگر خداوند توفیق داد برای جلسات آینده.

 امیدواریم كه خداوند ما را به همان راهی كه مورد رضای خودش است در همان راه موفق كند و این دنیا و مسائل دنیا و اعتبارات دنیا كه به اندازه‌ی یك شاهی الان كه شاهی نیست همان یك شاهی زمان سابق ارزش ندارد باور بفرمایید رفقا، همه می‌رویم و همین دنیا می‌فهمیم و همه هم فهممیدیم و همه هم متوجه شدیم برای اینكه بیشتر متوجه بشویم ان شاء اللَه وقتی با هم رفتیم آن طرف، آن طرف خواهیم دید كه وقتی كه ما را در كنار امیرالؤمنین قرار دادند ان شاء اللَه، آن وقت می‌فهمیم كه این دنیا چقدر بی ارزش و توخالی و پوچ بوده و سر چه چیزهایی بر سر هم می‌زدیم! واقعا ها! سر چه چیزهایی بر سر هم می‌زدیم! من آنی كه آنجاست را الان می‌گویم این را شما فعلا از من بپذیرید تا اینكه ان شاء اللَه می‌بینید و شوخی می‌كنیم با رفقا! به حقّ الیقین و عین الیقین این مسائل برای انسان روشن شود كه روشن شدن این مسائل زندگی ما را زیر و رو خواهد كرد عمر ما را به نحو دیگری خواهد گذراند، وضعیت ما را به شكل دیگری درخواهد آورد و به آن بلایا و مصیبت هایی كه دیگران مبتلا هستند خدا ما را مبتلا نكند سایه‌ی مبارك امام زمان علیه‌السّلام بر سر ما مستدام بدارد و ما را از منتظرین واقعی این دعایی بود كه همیشه مرحوم آقا می‌كردند ما را از منتظرین واقعی آن حضرت قرار بدهد، در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعتش ما را محروم نفرماید.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. المقنع (للصدوق)، ص ١٣١: و قال عليه السلام: ليس منّا من لم يصَلِّ صلاة الليل. [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ١٥٦: و لقد كان يجاور فى كل سنة بِحراءِ فأراهُ و لا يراه غيرى. [↑](#footnote-ref-2)
3. هداية الامة إلى أحكام الأئمة علهيم السلام، ج ٥، ص ٥١٣: و قال أبو الحسن العسكرى عليه السلام: ... أما لو كنتَ زُرتَ عبدَ العظيم عندكم لكنتَ كَمَن زار الحسينَ عليه السلام. [↑](#footnote-ref-3)